

سید محمود رستگزار

دبیر دبیرستانهای یزد

## امیر الشعراء یزدی



سید حسن شکوهی

سید حسن شکوهی در سال ۱۳۲۱ شمسی در قریه بنادک سادات ولادت یافت ، پدر او مرحوم سیدعلی ملک السادات از نوادگان مشهور میرزا علی نقی وقت ساعتی ، فقیه و مجتهد نامبر دار عصر قاجار در یزد است ملک السادات از جمله اعیان زمان خود بشمار میرفت و سمت نیابت حکومت را در حوزه میانکوه یزد بر عهده داشت . شکوهی تحصیلات مقدماتی را در یزد به پایان رسانید و بسبب تسلطی که در ادب و تاریخ و گویندگی حاصل کرده بود بسا وجود آنکه بسیار جوان بود در این سامان شهرتی بسزا یافت ، وی در

همان اوان جوانی سری پر شور و ذوقی سرشار داشت بویژه آثار منظوم و منثور او در آن روزگار زبانزد خاص و عام بود ، شکوهی پیش از آنکه برای ادامه تحصیل عزیمت تهران کند در زمان حکومت امیر حسین خان بختیاری به نشر مجله هفتگی موسوم به باران بهار اهتمام کرد که مبین وطن پرستی و روشن فکری و ترقی خواهی اوست (۱) شاعر مقارن با آغاز نهضت تجدد خواهی و فرهنگ

۱ - اولین شماره مجله هفتگی باران بهار را شکوهی در تابخ ۸ رجب المرجب ۱۳۳۸ قمری در یزد چاپ و منتشر ساخت و بهای اشتراک سالانه آنرا سی قران تعیین کرده بود . در صدر صفحه اول بالای عنوان مجله نوشته شده است : بقیه پاورقی در صفحه بعد

پروری عازم تهران شد و در مجامع علمی و ادبی پایتخت شرکت جست و با سرودن اشعاری شورانگیز و بلیغ، استعداد شگفتی آفرین خود را نشان داد و دیرین پناهنده که در میان گویندگان و ادبای نامبردار و استادان بزرگ بقلب امیر الشعراء اشتها ریافت.

دانشمند فقید مرحوم استاد سعید نفیسی زیر عنوان خیمه شب بازی در این باره چنین مینویسد:

« در ۱۲۹۹ انجمن ادبی ایران تشکیل شد. نخست انجمن کوچکی از شاعران بود که در حلقه عربها در خانه محقری که مرحوم وحید دستگردی اجاره کرده بود تشکیل شد کم کم انجمن وسعت گرفت، اعضای آن مرحوم وحید دستگردی مرحوم صبوری یزدی، مرحوم محمد علی عبرت نایینی، مرحوم محمد علی بامداد، مرحوم حاج ندیم باشی خوشبین، مرحوم محمد هاشم میرزا افسر شیخ رئیس، مرحوم مایل تویسرکانی، مرحوم رشید یاسمی، آقایان علی اصغر حکمت، محمود هدایت، علی رضا صبا، محمد علی ناصح، غلامرضا روحانی، عباس فرات، کسانی بودند که همیشه حاضر میشدند. گاهی مرحوم حسین-میعینی ادیب السلطنه، مرحوم رضوانی شیرازی، مرحوم شکوهی یزدی امیر الشعراء هم در جلسات ما شرکت میکردند (۱). پیش از این به استعار افشکوهی در سرودن اشعار بلیغ اشارت شد، اکثر آثار نغز او در مطبوعات وقت و بعضی کتب معتبر چاپ و منتشر میشد و بهمین مناسبت شکوهی در همان اثنای اقامت در تهران در شمار مشاهیر گویندگان معاصر خود محسوب میگشت و بیشتر بزرگان ادب و اهل بصیرت او را با ستادی و زبان آوری توصیف میکردند، دانشمند فقید مرحوم بقیه پاورقی صفحه قبل

یارب از ابر هدایت بر سان بارانی

تا که این گرد جهان تزه بان بر خیزد

امیر الشعراء در ستون اول مجله پس از ذکر نام خدا چنین مینویسد: « این نامه تنها مرآه اش ارائه طریق و تهیه وسایل آبادی و ترقی این ولایت و تنویر افکار و نشر معارف و بیدار کردن احساساتی است که در زیر پرده های مغز بواسطه خوابهای سنگین غفلت غنوده است و میخواید از ریزش قطرات آب از آبشار تجدید و حریت سیل های اتحاد جاری ساخته، خانه های فساد و نفاق، را منهدم و گلستان مساوات و آسایش را که دیر زمانی است از خشکسال حوادث و استبداد پژمرده است شاداب کرده گلهای مهر و گیاه محبت در گلخانه قلوب هموطنان عزیز خود برویاند. باران بهار حاوی مطالب متنوع و سودمند و مهیج میباشد که الحق خواندنی است از جمله در آن قطعه ای بلیغ و نغز افشکوهی مندرج است که پس از این نقل خواهم کرد.

۱ - ماقول از مقاله خیمه شب بازی و خاطرات ادبی يك استاد بقم

استاد سعید نفیسی.

استاد سعید نفیسی در خاطرات خود آنجا که از بزرگان و مشاهیر و ادبا و گویندگان نامبردار نیم قرن گذشته سخن بمیان می آورند چنین مینویسند :  
 و از شاعرانی که نام و شهرتشان به من رسیده بود بیشتر از همه نواحی ایران در خراسان بودند ، در مشهد میرزا عبدالحسین خان نصرت ، میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری ، بدایع نگار آستان رضوی ، برادرش آگاهی ، نادری در سبزوار و تجلی را از گذشتگان بیاد دارم که شهرتشان بیش از دیگران بود -  
 در شیراز فصیح الملك شوریده ، شعاع ، حشمت ، قدس ، روحانی ، فرصت بیش از دیگران شهرت داشتند - در اصفهان ادیب الممالک ، آتش ، سینا ، ابزد گتسب از همین گروه بیشتر مشهور شده بودند ، از کاشان تنها کسیکه نامش بمانمیرسد بیضائی بود . از یزد هم تنها نام شکوهی و افصح الملك در مجامع ادبی تهران برده میشد .

شکوهی در سال ۱۳۰۰ شمسی بخدمت وزارت دارائی درآمد و مأمور یزد گردید و اکثر منوهد مقامات و مناصب حساس بود . در سالهای اخیر عمرش نیز سمت کفالت و معاونت اداره دارائی یزد را بر عهده داشت تا آنکه در سال ۱۳۳۳ شمسی بدنبال يك بیماری طولانی قلبی در یزد درگذشت و در جوار حره سید رکن الدین واقع در کوی وقت ساعت مدفون گشت ، وی از پایه گذاران انجمن ادبی یزد بود و انجمن بیشتر اوقات با شرکت چند تن از فضلا و دانشمندان یزد در خانه او واقع در کوی وقت ساعت انعقاد می یافت دیوان شاعر با مقدمه مهمتی بهمت فرزند خلف و دانشمند او آقای سید محمد شکوهی راهنمای تعلیماتی اداره کل آموزش و پرورش استان یزد در سال ۱۳۴۶ چاپ و منتشر شده است . شکوهی در همه احوال شاعر استادی مسلم بود بویژه در پرداختن آثار حماسی و وطن پرستی قوی و مهارتی شایسته تحسین داشت در این جا جهت آشنایی خوانندگان گرامی بنقل نمونه هایی از آثار او مبادرت میکنم :

### مزار وحشی (۱)

به یزد داور دانش پرست امیر حسین

شنید چون سخن تابناک وحشی را

از آنکه بوی جراحی دهد همی دانست

ز عشق، زخم دل چاک چاک وحشی را

نهاد بر سر خاک وی این بنا که کند

ز باد حادثه محفوظ خاک وحشی را

۱ - شادروان امیر حسین خان بختیاری که حکومت یزد را بر عهده داشت در سال ۱۳۳۸ هجری قمری بنای یادبود وحشی را در یزد بنیاد نهاد و مرحوم شکوهی بدین مناسبت ماده تاریخی پرداخت . ساختمان مذکور بعدها به اداره مالیه تبدیل شد و هم اکنون اداره دارایی استان یزد در همین محل باقی است .

## چنانکه از پی تاریخ آن شکوهی گفت

« نمود تازه ز نوروچ پاک وحشی را »

این ابیات زیر را امیرالشعراء در تاریخ بنای دبیرستان ایران شهر پرداخته است که الحق در حد خود بلیغ است - دبیرستان ایران شهر یکی از قدیم ترین و معظم ترین آموزشگاههای استان یزد است که در زمان سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر ساختمان آن با انجام رسیده و افتتاح شد .

خدا چون خواست ایران نشود نو کهن مرز دلبران نشود نو  
به یسار آرد شکوه باستان را همان نام آوران و داستان را  
شهی دانا چو شاه پهلوی یافت که از اوسر بر ایران نوی یافت  
چو او شد زیب تخت و تاج ایران دگر شد کار فرسنداج ایران  
بر آمد حاصل امید دانش بتابید از افق خورشید دانش  
بنایی بر فلک سر بر کشیده کلیم چرخ را بر سر کشیده  
سرای روح بخش و دل گشایی فضاوی خرم و نزهت فزایی  
همین فردا از این آب واز این خاک شود رخشان هزاران گوهر پاکه  
دهد این نو بنای نزهت افزا نوید شوکت آینده ما  
کنون گر در پی تاریخ آنی که سازی مختصر خاطر نشانی  
بگو بنیاد این کساح زر اندود هزار و سیصد و پنجاه و شش بود  
و گر خواهی ز سال باستانی درست و بهتر آن تاریخ دانی  
شکوهی گفته است ای دانش آموز « هنر ازین دبیرستان بیاموز » (۱)  
این چند رباعی شیوارا نیز از شکوهی در اینجا نقل میکنم :

گویند بکوش هر چه را می شنوی صوتی ز تموج هوا میشنوی  
من میگویم صدای پای عمر است چون میگردد تو آن صدایم شنوی

\*\*\*

خوش باش که آخرین نفس می آید آنکه که اجل ز پیش و پس می آید  
کاین قرعه بنام همه کس می افتد این برف بیام همه کس می آید

\*\*\*

در سرودن غزل امیرالشعراء ، گوینده ای مبتکر بود و هنری تحسین آیز

داشت این غزل از اوست :  
بقیه در صفحه ۶۰۲

۱ - رجوع کنید به تاریخ یزد تألیف مهندس احمد طاهری چاپ یزد

صفحه ۱۷۵-۱۷۷ و نیز دیوان شکوهی صفحه ۳۵-۳۷ .